[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]

[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

بررسی راهبردهای ایدئولوژیکی *شاهنامه* در تولید گفتمان برتری ایرانیان پیکرهٔ مطالعه‌شده: داستان "رستم و چنگش"

غلامعلی فلاح*

فردوس آقاگل‌زاده**

حمید عبداللهیان***

زینب زرهانی****

چکیده

نقش و کارکرد ایدئولوژیک زبان در *شاهنامه* یکی از مباحثی است که تاکنون کمتر با رویکردی نظریه‌محور به آن توجه شده است. این پژوهش در پی بررسی این مسئله است که فردوسی در *شاهنامه* چگونه از زبان در جهت القای ایدئولوژی برتری ایرانیان بهره برده است و با استفاده از چه سازوکارهای کلامی‌ای، توانسته این مسئله را گفتمان‌سازی کند. برای نیل به این هدف، در پژوهش حاضر از چارچوب نظری تحلیل گفتمان انتقادی مبتنی بر رهیافت تئون ون‌دایک (۲۰۰۵ و ۲۰۰۰) استفاده شده است. نبرد "رستم و چنگش" در داستان "رستم و خاقان چین" پیکرهٔ تحقیق حاضر است. نتیجهٔ پژوهش نشان می‌دهد که فردوسی با استفاده از راهبردهای ایدئولوژیکی کلامی نظیر قطب‌بندی، بازنمایی مثبت گروه خودی، بازنمایی منفی گروه دیگری، واژگان‌گرایی، توصیف کنشگران و تعمیم‌بخشی، توانسته ایدئولوژی برتری ایرانیان را گفتمان‌سازی کند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، ون‌دایک، مربع ایدئولوژیک، *شاهنامه*، «رستم و چنگش».

*استاد دانشگاه خوارزمی fallah@tmu.ac.ir

**استاد زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس aghagolz@modares.ac.ir

***استادیار دانشگاه اراک abdollahian2002@yahoo.com

****دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی z_katibeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۱۹

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۷، شمارهٔ۸۶، بهار و تابستان ۱۳۹۸

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

۱. مقدمه

در بیشتر منابع مربوط به فردوسی بر دهقان‌بودن او تأکید شده است. دهقان‌ها در حفظ نژاد و نسب، تاریخ و رعایت آداب و رسوم ملی تعصب و سخت‌گیری خاص می‌کردند و به‌همین‌سبب است که هر وقت در دورهٔ اسلامی کسی را دهقان‌نژاد بدانند، مقصود صحت نژاد ایرانی اوست. فردوسی از همین طبقهٔ اجتماعی است (صفا، ۱۳۶۲: ۱۱۸). در موقعیت خاص زندگی فردوسی، که فرهنگ ایران در اثر تهاجم و سلطهٔ اعراب اموی و هجوم ترکان غزنه در معرض زوال و نابودی بود، به‌نظم‌کشیدن *شاهنامه* به‌قلم فردوسی حرکتی مؤثر بود تا ایران این دورهٔ بحران را بگذراند، بلکه در همهٔ ادوار بعدی نیز نام *شاهنامه* به‌منزلهٔ سند هویت ایرانی درخشان بماند. سروده‌شدن *شاهنامه*، بیش‌ازآنکه حاصل میل درونی و ذوق شاعرانهٔ فردوسی باشد، واکنشی است در برابر اوضاع زمانه که شاعر و فضای روحی او را برانگیخته و او را به بازتعریف هویت ایرانی در بستر جامعهٔ اسلامی ترغیب کرده است (ثواقب، ۱۳۹۳: ۳۱).

فردوسی بر آن است تا از رهگذر بیان داستان‌های اساطیری و ذکر پهلوانی‌ها و رشادت‌های ایرانیان باور برتری ایرانیان و شکست‌ناپذیری آنان را القا کند و به احیای هویت ایرانی که از رهگذر هجوم اعراب و ترکان آسیب دیده و در معرض فراموشی و زوال است بپردازد.

۱.۱. مسئلهٔ تحقیق

برای بررسی کارکرد زبان و ایدئولوژی در تولید گفتمان برتری ایرانیان در *شاهنامه* می‌توان از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی استفاده کرد. تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی جدید در حوزه‌های مختلف از جمله نقد ادبی است که قائل به تأثیر ایدئولوژی و قدرت در زبان است و زبان را کنشی اجتماعی می‌داند. از منظر این رویکرد، کاربرد خنثی در زبان وجود ندارد و کلیهٔ متون دارای انگیزه یا بار ایدئولوژیکی هستند (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۹ به نقل از وداک[۱] و فرکلاف[۲] ۱۹۹۷). منتقد تحلیل گفتمان می‌تواند با استفاده از نشانه‌ها و شواهد زبانی موجود در متن به ایدئولوژی نویسنده پی ببرد. این پژوهش در پی یافتن پاسخ این سؤال است که فردوسی چگونه و با استفاده از چه راهبردهایی توانسته ایدئولوژی برتری ایرانیان را گفتمان‌سازی و به خوانندگان منتقل کند و در جهت تثبیت و قوام هویت ایرانی گام بردارد. برای رسیدن به پاسخ این پرسش از رهیافت نظری تئون.ای. ون‌دایک[۳] استفاده شده است که از صاحب‌نظران حوزهٔ تحلیل گفتمان انتقادی است. فرضیهٔ پژوهش حاضر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

این است که علاوه‌بر موضوع و محتوای *شاهنامه*، شیوهٔ به‌کارگیری زبان و سازوکارهای کلامی فردوسی در *شاهنامه* در راستای برجسته‌کردن برتری گفتمان ایرانی است.

۱. ۲. روش تحقیق

ماهیت این تحقیق کیفی و از نوع توصیفی- تحلیلی است و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. رهیافت گفتمانی تئون ون‌دایک (۲۰۰۵ و۲۰۰۰) مبنای پژوهش حاضر است و به‌طور خاص کارکرد ایدئولوژی در تولید گفتمان در کانون توجه قرار گرفته است. نبرد «رستم و چنگش» پیکرهٔ بررسی حاضر قرار گرفته است. این داستان دارای ۷۵ بیت است که پس از مطالعه و بررسی تمامی ابیات با توجه به مبانی نظری تحقیق، آن تعداد ابیاتی (۴۸ بیت) که دربردارندهٔ ساخت‌های گفتمان‌مدار بودند استخراج و تحلیل شدند. علت انتخاب این داستان این است که به‌نظر می‌رسد مفاهیم نظری تحقیق حاضر قابلیت توصیف و تبیین داده‌های آن را دارد. *شاهنامهٔ* چاپ مسکو به‌تصحیح سعید حمیدیان (۱۳۹۳) مبنا بوده و اعدادی که پس از هر بیت ذکر می‌شود شمارهٔ ابیات در چاپ پیش‌گفته است.

۲. پیشینهٔ پژوهش

تحلیل گفتمان انتقادی رهیافتی نو در جهت فهم و خوانش متون بر مبنای بافت تاریخی و بستر اجتماعی شکل‌گیری آنها و نیز شناخت ایدئولوژی حاکم بر متون است. پیشینهٔ اولیهٔ تحقیقات تحلیل گفتمان به دنیای غرب برمی‌گردد. مقاله‌های فراوانی در این خصوص نوشته شده است. مشهورترین نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان انتقادی با رویکردهای مختلف عبارت‌اند از فاولر،[۴] فرکلاف، ون‌دایک،کرس،[۵] ون‌لیوون[۶] و ریچاردسون[۷] (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۸۲). ازآنجاکه پژوهش حاضر به رابطهٔ بین ایدئولوژی و گفتمان از منظر ون‌دایک توجه دارد، به‌مرور پیشینهٔ آثار او در این زمینه می‌پردازیم.

ون‌دایک کتاب و مقالات بسیاری در خصوص گفتمان و ایدئولوژی نوشته است، از جمله می‌توان به مقالهٔ «ایدئولوژی، نژادپرستی و گفتمان» (۲۰۰۰)/*ایدئولوژی و گفتمان* (۲۰۰۰) مقالهٔ «گفتمان، ایدئولوژی و بافت» (۲۰۰۱) و مقالهٔ «سیاست، گفتمان و ایدئولوژی» (۲۰۰۵) اشاره کرد.

در سال‌های اخیر، در کشور ما تحقیقات ادبی بسیاری با استفاده از رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان انتقادی انجام شده که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست. بااین‌حال، درباب بررسی *شاهنامه* با استفاده از این رویکرد، تاکنون آثار پژوهشی معدودی نگاشته شده

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

و در این میان جای تحقیقی که به‌طور مستقل به بررسی کارکرد ایدئولوژیک زبان در ایجاد گفتمان برتری ایرانیان و احیای غرور ملی آنان بپردازد همچنان خالی است.

والا (۱۳۸۸) به موضوع تحلیل گفتمان قدرت در داستان «رستم و سهراب» و «رستم و اسفندیار» پرداخته است. برای این منظور از آرای میشل فوکو[۸] درباب قدرت و ون‌دایک و فرکلاف درباب تحلیل گفتمان بهره برده است. نتیجهٔ این تحقیق نشان می‌دهد که گفتمان قدرت در این دو داستان دارای رده‌بندی است و اقسام مختلفی همچون گفتمان قدرت نژادی، گفتمان قدرت تقدیر، گفتمان قدرت پهلوانی و گفتمان قدرت نشانه‌ای را دربرمی‌گیرد.

امامی شوشتری (۱۳۹۱) با استفاده از رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا به بررسی ویژگی‌های ایرانی و انیرانی در بخش پهلوانی *شاهنامه* پرداخته است. نظریات گفتمانی لاکلا و موفه[۹] و دستور نظام‌مند نقش‌گرای هالیدی مبنای این بررسی بوده و نتیجه این است که فرضیهٔ ملی‌گرابودن فردوسی رد می‌شود و دال اصلی گفتمان ایرانی اعتدال و در گفتمان انیرانی افراط و تفریط است.

یوسفی و همکاران (۱۳۹۱) مسئلهٔ هویت ایرانی را در داستان «سیاوش» با روش تحلیل گفتمان انتقادی مطابق با الگوی ترکیبی فرکلاف، ون‌دایک و لاکلا و موفه بررسی کرده‌اند. نتیجه نشان می‌دهد میراث فرهنگی، میراث سیاسی، و تبار مشترک ابعاد تشکیل‌دهندهٔ هویت ایرانی در داستان «سیاوش» است. هویت ایرانی در تقابل با هویت انیرانی در این داستان شکل گرفته و فردوسی در تمام سطوح متن سعی کرده تا هویت ایرانی برجسته شود و هویت انیرانی به‌حاشیه رانده شود. در این پژوهش، برای تحلیل، بر آن جنبه از رویکرد ون‌دایک تکیه شده که به تمایزقائل‌شدن گفتمان‌ها بین خود و دیگری به‌وسیلهٔ تأکید بر خوبی‌های خود و بدی‌های دیگران توجه دارد، ولی راهبردهای کلامی ایدئولوژی‌محور در ایجاد گفتمان و بازنمایی گفتمان ایرانی و انیرانی مورد توجه نبوده است.

حامدی شیروان و زرقانی (۱۳۹۳) داستان «رستم و شغاد» را از منظر تحلیل انتقادی گفتمان بررسی کرده‌اند و برای این تحلیل از الگوی تحلیل گفتمانی ون‌دایک، موسوم به مربع ایدئولوژیک، استفاده کرده‌اند. نتیجهٔ تحقیق نشان می‌دهد که شیوهٔ تدوین روایت در این داستان به‌گونه‌ای است که خطاهای خودی (رستم و زال) کم‌رنگ و نادیده و خطاهای دیگری (شغاد و شاه کابل) پررنگ و برجسته بازنمایی شده‌اند و در نهایت چهرهٔ خودی موجه و چهرهٔ دیگری ناموجه تصویرسازی شده است. در این پژوهش مربع ایدئولوژیک صرفاً برای بررسی شیوهٔ بازنمایی خودی و دیگری در چارچوب شخصیت‌های داستان، بدون درنظرگرفتن بافت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

تاریخی و کارکرد *شاهنامه* در گفتمان‌سازی و راهبردهای کلامی ایدئولوژیک آن محل تأکید بوده است. درحالی‌که در پژوهش پیش‌رو، با توجه به بافت تاریخی و اوضاع اجتماعی، کارکرد زبان در انتقال ایدئولوژی فردوسی و ایجاد گفتمان برتری ایرانیان بررسی شده است و در کنار مربع ایدئولوژیک، راهبردهای ایدئولوژیک گفتمان‌ساز مبنای این بررسی بوده‌اند.

پژوهش پیش‌رو با تأکید بر رابطهٔ متقابل ایدئولوژی و گفتمان بر مبنای نظریهٔ ون‌دایک، نبرد «رستم و چنگش» را، که بخشی از داستان «رستم و خاقان چین» است، تحت بررسی و تحلیل قرار داده و بر طبق نظریهٔ مربع ایدئولوژیک، راهبردهای ایدئولوژیک گفتمان‌ساز را در این اثر واکاوی و شناسایی کرده است. در کنار توجه به بستر اجتماعی شکل‌گیری *شاهنامه*، سعی بر این است که تأثیر ایدئولوژی فردوسی و چگونگی بازنمایی آن در نوع به‌کارگیری کلام او شناسایی شود. نتایج چنین کاربرد خاصی از زبان در قالب تحلیل گفتمان انتقادی بررسی و تبیین می‌شود.

محققان ذکرشده، درکنار بررسی بخش‌های دیگری از *شاهنامه* به‌مثابهٔ داده، از رویکردهای صاحب‌نظران دیگر این حوزه نظیر فرکلاف و لاکلا و موفه بهره برده بودند و طبیعتاً به‌دلیل تفاوت در رویکردهای تحلیل گفتمان هر کدام از این صاحب‌نظران، شیوهٔ تحلیل داده‌ها و نتایج به‌دست‌آمده از آنها با این تحقیق متفاوت است و اگر هم از نظریهٔ ون‌دایک استفاده کرده‌اند صرفاً به تقابل بین خود و دیگری بر مبنای تأکید بر خوبی‌های خود و بدی‌های دیگری توجه شده است. جنبهٔ نوآورانهٔ و تمایزبخش پژوهش حاضر این است که اولاً، با توجه به مفهوم ایدئولوژی به‌طور خاص در رویکرد ون‌دایک، داده‌ها را در جهت شیوهٔ گفتمان‌سازی فردوسی بررسی کرده و ثانیاً، بر طبق اصول مربع ایدئولوژیک ون‌دایک، راهبردهای کلامی تولید گفتمان برتری ایرانیان در برابر غیر را مطالعه کرده است. توجه به تعریف خاص ایدئولوژی از منظر ون‌دایک و همچنین شناسایی و بررسی راهبردهای کلامی ایدئولوژیک در جهت بازتولید گفتمان، بر مبنای نظریهٔ ون‌دایک، نه‌تنها درباب *شاهنامه* بلکه در مورد متون ادبی دیگر نیز تازگی دارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

۳. مبانی نظری

گفتمان

«ملازمت گفته و کارکردهای فکری-اجتماعی آن را گفتمان نامیده‌اند» (یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۷). گفتمان مانند دو روی یک سکه است که یک روی آن متن یا گفته و روی دیگر کارکردهای فکری و اجتماعی است (یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۰۲). گفتمان همچون پدیده‌ای است که سه جنبهٔ اصلی دارد: کاربرد زبان، شناخت و تعامل در بافت‌های اجتماعی ـفرهنگی (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۷۱). گفتمان، مقوله، پدیده یا جریانی اجتماعی است. به‌تعبیر بهتر، گفتمان جریان و بستری است که دارای زمینه‌های اجتماعی است (مک‌دانل،[۱۰] ۱۳۸۰: ۵۶).

تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی متن و گفتمان را چیزی بیش از کاربرد زبان تعریف می‌کند. از نظر این رویکرد، زبان خواه به‌شکل گفتاری، خواه به‌شکل نوشتاری، نوعی عمل اجتماعی است (فرکلاف ۱۹۹۳: ۲۸؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۱۹) تحلیل گفتمان انتقادی بر این فرض بنا شده است که ساخت کلیهٔ متون در هر بافتی محصول ایدئولوژی حاکم بر نهادهای اجتماعی است؛ یعنی متون دارای ساخت ایدئولوژیکی است (همان، ۱۳۷). تحلیل گفتمان انتقادی نظریه‌ها و روش‌هایی برای مطالعهٔ تجربی روابط میان گفتمان و تحولات اجتماعی و فرهنگی قلمروهای مختلف اجتماعی در اختیارمان قرار می‌دهد (یورگنسن و فیلیپس،[۱۱] ۱۳۹۲: ۱۰۹).

ایدئولوژی

یکی از صاحب‌نظران حوزهٔ تحلیل گفتمان انتقادی، تئون. ای. ون‌دایک، برای تحلیل چگونگی تکوین و بازتولید گفتمان در جامعه به مسئلهٔ ایدئولوژی توجه ویژه‌ای دارد، به‌طوری‌که می‌توان کلیدواژهٔ رهیافت تحلیل گفتمانی او را مقولهٔ ایدئولوژی دانست. ازآنجاکه تحلیل نظری این پژوهش طبق آرای ون‌دایک صورت می‌گیرد، در این قسمت به تعریف او از ماهیت ایدئولوژی و ارتباط آن با گفتمان و راهبردهای ایدئولوژیکی تولید گفتمان اشاره می‌شود: ون‌دایک، بر طبق رویکردی چندرشته‌ای و بر مبنای مثلثی که از ترکیب گفتمان، شناخت و اجتماع شکل می‌دهد سعی دارد نظریه‌ای جامع درباب ایدئولوژی ارائه دهد (سلطانی، ۱۳۹۲: ۵۹). ایدئولوژی باورهای بنیادین گروه و اعضای آن است (ون‌دایک، ۲۰۰۰: ۷). برخلاف غالب دیدگاه‌های سنتی درباب ایدئولوژی، ایدئولوژی اینجا در چارچوبی ترکیب‌یافته از مؤلفه‌های اجتماعی، شناختی، و گفتمانی تعریف می‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

به‌مثابهٔ نظام طرز فکرها،[۱۲] به‌صورت شناختی- اجتماعی همچون بازنمایی‌های تقسیم‌یافتهٔ گروه‌های اجتماعی تعریف می‌شود (ون‌دایک، ۲۰۰۶: ۱۱۵). مفهوم خاصی که در این مقاله از ایدئولوژی در نظر داریم، آن چیزی است که برای توصیف باورهای خاص و بنیادین گروهی از مردم به‌کار گرفته می‌شود (ون‌دایک، ۲۰۰۵: ۷۲۹). ایدئولوژی‌ها به‌وسیلهٔ تصویر اجتماعی‌ای ساخته می‌شوند که از نظر شناختی ابعاد اجتماعی مهم گروه‌ها را بازنمایی می‌کند و شامل دسته‌بندی‌هایی مانند معیارهای عضویت، فعالیت‌های عمومی، اهداف، هنجارها و ارزش‌ها، گروه‌های مرجع، منابع اساسی و علاقه‌مندی‌ها است (همان، ۷۳۰).

دربارهٔ تأثیر ایدئولوژی بر گفتمان، ون‌دایک معتقد است که گفتمان‌ها نقشی اساسی در تبیین روزانه و بازتولید ایدئولوژی‌ها دارند (ون‌دایک، ۲۰۰۰: ۴). ایدئولوژی‌ها به‌طور عمومی در پرکتیس‌های اجتماعی اعضای خود، بیان و بازتولید می‌شوند و به‌طور خاص‌تر به‌وسیلهٔ گفتمان‌ها ایجاد، تأیید، دگرگون، و پایدار می‌شوند (ون‌دایک، ۲۰۰۶: ۱۱۵).

مربع ایدئولوژیک[۱۳]

تحقیقات نشان می‌دهد که گفتمان‌های ایدئولوژیک اغلب راهبردهای عمومی‌ای را شکل می‌دهند که مربع ایدئولوژیک خوانده می‌شود (ون‌دایک، ۲۰۰۵: ۷۳۰).

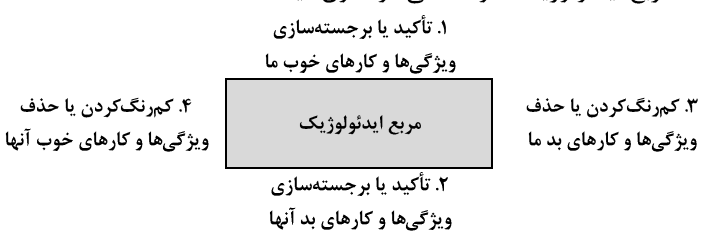

اضلاع این مربع چنین می‌گوید:

۱. تأکید و برجسته‌سازی یا بزرگ‌نمایی خوبی‌ها/ اعمال خوب/ داشته‌های گفتمان خودی (گفتمان خودی/ ما)

۲. تأکید و برجسته‌سازی یا بزرگ‌نمایی بدی‌ها/ اعمال ناپسند/ داشته‌های بد گفتمان غیرخودی (گفتمان رقیب/ آنها)

۳. کم‌رنگ‌کردن و به‌حاشیه‌راندن اعمال بد ما (گفتمان خودی)

۴. کم‌رنگ‌کردن و به‌حاشیه‌راندن خوبی‌ها و اعمال خوب آنها (گفتمان غیرخودی) (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۰۴).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

گفتمان‌ها عموماً خوبی‌های رقیب خود را نادیده می‌گیرند. هر گاه معانی تداعی‌کنندهٔ امور مثبت باشند، در حقیقت با درون‌گروه فرد متکلم ارتباط دارند و همهٔ داشته‌های ساختاری گفتمان برای تأکید بر چنین معانی‌ای است و متضاد آنها را برای دیگران، رقبا و دشمنان بیان می‌کنند (ون‌دایک، ۲۰۰۵: ۷۳۴).

راهبردهای ایدئولوژیکی تولید گفتمان

در ادامه، راهبردهای عمومی تولید گفتمان ایدئولوژیک و نیز راه‌هایی برای کشف آسان یا بازشناسی شیوه‌های تحلیل ایدئولوژیکی گفتمان ارائه می‌شود. از میان راهبردهایی که ون‌دایک نام می‌برد، در اینجا به مواردی که به تحلیل داده‌های پژوهش حاضر کمک می‌کنند اشاره می‌شود.

توصیف کنشگر[۱۴]

شیوه‌ای که کنشگرها در گفتمان توصیف می‌شوند به ایدئولوژی ما وابسته است. ما عموماً تمایل داریم درون‌گروه خود را مثبت و طبیعی توصیف کنیم و برون‌گروه را به‌صورت منفی. ما توصیفات منفی گروه خود را کم‌رنگ می‌کنیم و نادیده می‌انگاریم و بر ویژگی‌های منفی دیگران تأکید می‌کنیم (ون‌دایک، ۲۰۰۵: ۷۳۵).

تعمیم‌بخشی[۱۵]

به‌جای فراهم‌آوردن داستان‌های خاص در کلام، ممکن است گویندگان از راهبرد تعمیم‌بخشی، به‌منظور تعمیم‌دادن نقاط منفی گروه غیرخودی استفاده کنند. برای مثال، در گفتمان نژادپرستی، عموماً تبعیض درباب ویژگی‌های منفی عمومیت‌پذیر مهاجران ساخته و پرداخته می‌شود (همان).

بزرگ‌نمایی[۱۶]

بزرگ‌نمایی یک ابزار بیانی- معنایی برای غنی‌ترکردن محتوا (و افزایش بار معنایی آن) در محدودهٔ عمومی بازنمایی مثبت خود و بازنمایی منفی دیگری است. ما انتظار داریم نقاط منفی گروه رقیب بزرگ‌نمایی شود و نقاط منفی گروه خودی با عبارات کاهش‌دهنده بیان شود. بعضی‌وقت‌ها این‌کار از طریق استعاره‌های خاص صورت می‌پذیرد (همان).

واژگان‌گرایی[۱۷]

معانی مشابه با توجه به جایگاه، نقش، اهداف، دیدگاه‌ها و عقیدهٔ گوینده ممکن است با کلمات متفاوت بیان شوند و این امر عملکرد معنایی ترکیبات است (همان، ۷۳۶).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

قطب‌بندی (دسته‌بندی ما ـ آنها)[۱۸]

تعـدادی از راهبردهـای معنـایی در بحـث شـیوهٔ بازنمـایی دیگـران بـا اصـطلاح "معرفـت قطب‌بندی‌شده" و تقسیم مردم به دو دستهٔ درون‌گروه (ما) و برون‌گروه (آنها) جلوه می‌کنـد. این نشان می‌دهد که سخن‌گفتن یا نوشتن متن دربارهٔ دیگران به‌شدت توسط بازنمایی‌های نهفتهٔ اجتماعی مانند گرایش‌هـا و ایـدئولوژی‌های گروه‌هـا کنتـرل می‌شـود، بـیش از آنکـه به‌وسیلهٔ الگوهای انحصاری و شخصی افراد کنترل شود. قطب‌بندی ممکن است بـه صـورت زیرمجموعهٔ خوب و بد در مورد برون‌گروه نمود پیدا کند، مثلاً در قالب دوسـتان و متحـدان در یک‌سو و دشمنان از سوی دیگر (همان). باید توجه داشت که قطبی‌سازی از نظـر بیـانی می‌تواند غنی‌تر شود، هنگامی که تضاد آشکاری را بیان کند. این‌کار با تخصیص ویژگی‌هـای ما و آنها که از نظر معنایی متضاد هم‌اند صورت می‌پذیرد (ون‌دایک، ۲۰۰۰: ۸۰).

بازنمایی مثبت خود[۱۹]

خواه‌ناخواه همراه با خفیف‌انگاشتن برون‌گروه، گفتهٔ گروه با راهبرد عمومی دیگری مشـخص می‌شود که طرفداری درون‌گروه یا بازنمایی مثبت خود نامیده می‌شود. شکل منسـجم ایـن راهبرد این‌گونه است که گوینده بر مشخصات مثبت گروه خود تأکید می‌کند، ماننـد حـزب ما، کشور ما. بازنمایی مثبت خود امری ضرورتاً ایدئولوژیک است؛ چراکـه بـر تصـویر مثبـت خود مبتنی است که ایدئولوژی گروه را مشخص می‌کند (ون‌دایک، ۲۰۰۵: ۷۳۹).

بازنمایی منفی دیگران[۲۰]

تقسیم مردم به دو دسـتهٔ درون‌گـروه و برون‌گـروه، و حتـی تقسـیم‌بندی برون‌گـروه بـه دو زیرمجموعهٔ برون‌گروه بد و برون‌گروه خوب، نه‌تنها خالی از ارزش نیست، بلکه به کاربردهای ایدئولوژی‌محور هنجارها و ارزش‌ها نیز غنا می‌بخشد. بازنمایی منفی دیگران متمم بازنمـایی مثبت خود است (همان، ۷۳۸).

کنایه[۲۱]

کنایه نیز یکی از ابزارهای بیانی است که می‌تواند همچون راهبردی برای زیرسـؤال‌بردن گـروه غیرخودی به‌کار گرفته شود. کنایه برای کاستن از جایگاه طرف مقابل به‌کار می‌رود (همان).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

٤. تجزیه و تحلیل داده‌ها

٤.١. ابیات ۱ تا ۳۰

اصل داستان از جایی آغاز می‌شود که گروه غیرخودی، یا تورانیان با شنیدن خبر کشته‌شدن کاموس کشانی، به‌مثابهٔ کنشگر گفتمان غیرخودی از نگاه فردوسی، دچار تحیر و تزلزل شدیدی می‌شوند و سران سپاه با ناباوری در پی چاره هستند. آنها نزد خاقان چین می‌روند و خاقان به آنها دلداری و امید می‌دهد که می‌توانند ایران را شکست دهند، فقط باید بفهمند پهلوانی که کاموس را کشته کیست و نام و نژادش چیست تا بعد برای کشتن او اقدام کنند؛ چراکه هنوز هویت پهلوان ایرانی در گفتمان خودی از نگاه فردوسی برای آنها روشن نیست و نمی‌دانند طرف مقابل آنها رستم، کنشگر گفتمان ایرانی، است.

در این داستان، اولین راهبرد ایدئولوژیک برای گفتمان‌سازی برتری ایرانیان، قطب‌بندی یا دسته‌بندی "ما-آنها" است، به‌این‌صورت که سپاه ایران به‌منزلهٔ "ما" (گفتمان خودی) و سپاه توران قطب مخالف یا "آنها" (گفتمان غیرخودی) است و فردوسی در ادامه از راهبردهای مکمل، یعنی راهبرد بازنمایی مثبت گروه خودی و بازنمایی منفی گفتمان رقیب یا تورانی، استفاده می‌کند. با توجه به اضلاع مربع ایدئولوژیک، در چنین موقعیتی نقاط مثبت قطب خودی برجسته می‌شود و ویژگی‌های مثبت قطب غیرخودی به حاشیه رانده می‌شود و نقاط ضعف آنها پررنگ می‌شود. باتوجه به این چارچوب، می‌توان راهبردهای ایدئولوژیک دیگر را در راستای نیل به دو هدف اصلی بازنمایی مثبت درون‌گروه (گفتمان خودی) و بازنمایی منفی برون‌گروه (گفتمان رقیب یا غیر) تفسیر و بررسی کرد و دریافت که راهبردهای کلامی واژگان‌گرایی، بزرگ‌نمایی، توصیف کنشگران و... در چه جهت و چه نیتی یا کنش کاربردشناختی (منظور شناختی) به‌کار رفته‌اند.

بازنمایی مثبت (برجسته‌سازی) قطب خودی (ایرانی)

همه یک‌به‌دیگر نهادند روی — که این پرهنر مرد پرخاشجوی
چه مرد است و این مرد را نام چیست — هماورد او در جهان مرد کیست

(فردوسی، ۱۳۹۳: ب۸-۷)

در مصراع اول بیت ۷، واژهٔ "همه" نشان‌دهندهٔ عمومیت حالت درماندگی در سپاه توران است که باعث به‌حاشیه‌رانده‌شدن گفتمان تورانی و بازنمایی منفی آن می‌شود؛ چراکه همهٔ آنها را متزلزل جلوه می‌دهد (ر.ک: راهبرد تعمیم‌بخشی در مبانی نظری) و در ادامه، تکرار پربسامد

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

واژهٔ ″مرد″ (چهار مرتبه در طی سه مصراع پی‌درپی) یا کاربرد صفات ″پرهنر و پرخاش‌جوی″ (= جنگجو) دربارهٔ رستم، از طریق راهبرد واژگان‌گرایی در ایجاد باور قدرتمندی و شکوه ایرانیان و بازنمایی مثبت گروه خودی و برجسته‌سازی آن نقش بسزایی ایفا می‌کند.

چو کاموس گو را به خم کمند — به آوردگه بر توان کرد بند
سزد گر سر پیل را روز کین — بگیرد برآرد زند بر زمین
(همان، ب ۱۳-۱۲)

اینکه رستم توانسته کاموس را که در جنگاوری و قدرت همانندی نداشته است شکست دهد، در حقیقت به برجسته‌کردن نقاط قوت گفتمان ایرانی می‌انجامد. صفت ″گو″ برای کاموس از منظر واژگان‌گرایی درخور توجه است. معانی مشابه با توجه به جایگاه، نقش، اهداف، دیدگاه‌ها و عقیدهٔ گوینده ممکن است با کلمات متفاوت بیان شوند (ون‌دایک، ۲۰۰۵: ۷۳۷)؛ چراکه در بادی امر ممکن است بازنمایی مثبت گروه غیر به‌نظر برسد، ولی دقیقاً کارکرد آن برجسته‌ترساختن عظمت کار رستم به‌منزلهٔ کنشگر گفتمان خودی است؛ چراکه رستم توانسته بر کاموس که پهلوان (=گو) است غلبه کند. در بیت ۱۳ نیز با استفاده از راهبرد بزرگ‌نمایی، که ابزاری بیانی‌ـمعنایی است، برای غنی‌ترکردن محتوا (و افزایش بار معنایی آن)، در محدودهٔ عمومی بازنمایی مثبت خود و بازنمایی منفی دیگری (همان) بر قدرت پهلوان ایرانی تأکید و آن را برجسته کرده است. قدرت کنشگر ایرانی به‌وسیلهٔ راهبرد مبالغه پررنگ شده است.

ببیند که این شیردل‌مرد کیست — وزین لشکر او را هماورد کیست
(همان، ۱۸)

در بیت ۱۸، برجسته‌سازی قطب ایرانی در مصراع اول و به‌حاشیه‌راندن قطب غیرخودی در مصراع دوم دیده می‌شود؛ چراکه در مصراع اول، از رستم با تعبیر ″شیردل‌مرد″ یاد شده و در مصراع بعد، از زبان تورانیان مطرح شده که آیا هماوردی در این لشکر برای او هست؟ یعنی خود اذعان به این می‌کنند که در لشکر گفتمان تورانی کسی را برای هماوردی با رستم ندارند.

که تا کیست زان لشکر پُرگزند — کجا پیل گیرد به خم کمند
(همان، ۲۱)

تعبیر ″لشکر پرگزند″ درباب قطب ایرانی شاید در بادی امر صفتی مثبت به‌نظر نرسد، ولی وقتی به کارکرد آن و گویندهٔ آن توجه شود تعبیری مثبت و اقتداربخش برای قطب ایرانی از زبان گفتمان غیرخودی است؛ چراکه از نظر دشمن، سپاه ایران توانسته بسیار آسیب‌رسان باشد نه منفعل و بی‌تحرک، پس در نهایت به برجسته‌سازی قدرت و شکوه قطب ایرانی می‌انجامد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

مصراع دوم نیز به‌واسطهٔ راهبرد توصیف کنشگر که طبق آن ما عموماً تمایل داریم درون‌گروه خود را مثبت و طبیعی توصیف کنیم و برون‌گروه را به‌صورت منفی (ون‌دایک، ۲۰۰۵: ۷۳۵)، رستم در جایگاه کنشگر گفتمان ایرانی به‌صورتی قدرتمند و مقتدر بازنمایی شده است؛ چراکه در روز نبرد می‌تواند پیلان را به بند کمند خویش اسیر کند. در همین گزاره، راهبرد بزرگ‌نمایی نیز توانسته در بازنمایی مثبت داشته‌های گفتمان ایرانی نقش مؤثری ایفا کند.

چنین گفت کاین مرد جنگی به‌تیر سوار کمندافکن گُردگیر

(همان، ۲۹)

تعابیری که از زبان خاقان چین در بیت ۲۹ در توصیف رستم (مرد جنگی به‌تیر، سوار کمندافکن، گُردگیر) به‌صورت پی‌درپی استفاده می‌کند، در جهت برجسته‌سازی قدرت قطب ایرانی و بازنمایی مثبت آن است. در این بیت، از هر دو راهبرد واژگان‌گرایی (استفاده از کلمات اقتداربخش) و توصیف کنشگر (صفاتی که درباب رستم آمده وصف جنگاوری اوست) توأمان استفاده شده است.

بازنمایی منفی قطب غیرخودی (تورانی)

توصیف حیرت و حال‌وروزِ آشفتهٔ سران سپاه توران در برابر رستم، ساختارهای گفتمان‌مدار این بخش متن است که در القای ناتوانی و عجز دشمنان در نبرد با ایرانیان و بازنمایی منفی آنها بسیار تأثیرگذار است.

کشانی و شگنی و گردان بلخ به کاموس‌شان تیره شد روز و تلخ

(همان، ۶)

اینکه فردوسی از دو تن از سران توران (کشانی و شگنی) نام می‌برد و آنان را به‌دلیل کشته‌شدن کاموس، "تیره‌روز و تلخ‌کام" می‌خواند، در تأکید و برجسته‌سازی ضعف گروه غیرخودی یا تورانی نقش مهمی ایفا می‌کند. علاوه‌براین، این وضعیت را به "گردان بلخ" تعمیم می‌دهد و در نتیجه با استفاده از دو راهبرد واژگان‌گرایی و تعمیم‌بخشی در یک بیت، به بازنمایی منفی گروه غیرخودی می‌پردازد و ویژگی‌های منفی آنها را برجسته می‌سازد.

چنین گفت هومان به پیران شیر که امروز شد جانم از رزم سیر

(همان، ۹)

هومان در جایگاه یک عنصر از گفتمان تورانی زبان به اظهار عجز گشوده است. تعبیر "سیرشدن جان از رزم" تعبیر سنگینی است؛ چراکه ناکارآمدی و استیصال رقیب را در برابر سپاه ایران نشان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

می‌دهد و بر بار القایی ایدئولوژی غلبه‌داشتن و شکست‌ناپذیری قطب ایرانی می‌افزاید و با نشان‌دادن ضعف و درماندگی قطب غیرخودی، باعث به‌حاشیه‌رفتن آن در ذهن مخاطب می‌شود.

دلیران ما چون فرازند چنگ که شد کشته کاموس جنگی به جنگ

(همان، ۱۰)

کاموس مهرهٔ اصلی سپاه توران در این جنگ بوده و کشته‌شدن او برای تورانیان بسیار باورنکردنی است و آنها در اظهارات خود به این مسئله اشاره دارند. کشته‌شدن کاموس با آن عظمت و قدرت به‌دست رستم گزاره‌ای است در جهت زیرسؤال‌بردن و کم‌رنگ‌کردن گفتمان تورانی و اینکه دیگر پس از او نمی‌دانند چه کنند و درمانده هستند. دومین نکته در جهت به‌حاشیه‌راندن گفتمان غیرخودی و پررنگ‌کردن ضعف آنها، از نظر واژگان‌گرایی، به‌کاربردن واژگان "دلیران" و "جنگی" دربارهٔ کنشگران تورانی است که هر چند در ظاهر تعابیری با بار معنایی مثبت به‌نظر می‌رسند، در واقع، باعث برجسته‌سازی ضعف تورانیان است و بر استیصال آنها با وجود داشتن ویژگی‌هایی چون دلیری و جنگ‌جویی در برابر رستم تأکید می‌کند. در این گزاره، بر قدرت قطب ایرانی که باعث ایجاد درماندگی در گفتمان تورانی شده است تأکید و از سوی دیگر ضعف قطب رقیب برجسته می‌شود.

به گیتی چنو نامداری نبود وزو پیلتن‌تر سواری نبود

(همان، ۱۱)

در این بیت، از طریق راهبرد توصیف کنشگر، جایگاه والای کاموس در گروه رقیب ترسیم می‌شود، ولی اینکه چنین شخصیتی با ویژگی‌هایی (نامداری و پیل‌تنی) که به‌زعم تورانیان منحصر به اوست به‌دست رستم پهلوان ایرانی کشته می‌شود، طبق مربع ایدئولوژیک، یک گزارهٔ گفتمانی در جهت برجسته‌سازی توانمندی قطب خودی (ایران) و درعین‌حال تضعیف و به‌حاشیه‌راندن قطب غیرخودی (توران) محسوب می‌شود.

به پیران چنین گفت خاقان چین که خود درد از این است و تیمار از این

(همان، ۲۰)

ازمنظر واژگان‌گرایی، به‌کارگیری تعبیر "درد" و "تیمار" برای تبیین وضعیت موجود از زبان کنشگری از قطب رقیب، گزاره‌ای در جهت به‌حاشیه‌رانی گفتمان تورانی است.

در ادامه، خاقان چین برای روحیه‌بخشیدن به سپاه خود اظهارات و ادعاهایی را مبنی بر شکست‌دادن سپاه ایران مطرح می‌کند. این ادعاها در ظاهر ممکن است بازنمایی منفی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

قطب ایرانی و به‌حاشیه‌راندن آن به‌نظر برسد، ولی در سیر داستان و در کشاکش حوادث آن مشخص می‌شود که این حرف‌ها مجالی برای وقوع ندارد و ادعای صرف است و در نهایت پهلوان ایرانی است که پیروز می‌شود. آن‌گاه برعکس، باعث برجسته‌ساختن گفتمان ایرانی می‌شود و در پررنگ‌تر دیده‌شدن جایگاه آن و گفتمان‌سازی شکست‌ناپذیری ایرانیان مؤثر است. البته، نباید از نظر دور داشت که وجود چنین گزاره‌های رجزگونه‌ای به جذابیت داستان و فراز و فرود بخشیدن به آن کمک زیادی می‌کند و اساساً ذات حماسه نیز به چنین رجزخوانی‌ها و ادعاهایی برای ایجاد فضای جنگ و کشمکش احتیاج دارد:

مر آن را که کاموس از او شد هلاک — به بند کمند اندر آرم به خاک
همه شهر ایران کنم رود آب — به کام دل خسرو افراسیاب
(همان، ۲۶-۲۷)

خاقان چین گزاره‌هایی را مطرح می‌کند که بر وجوه قدرت قطب خویش بیفزاید (با ادعای توانمندی در به‌بندکشیدن کسی که کاموس را کشته و همهٔ سرزمین ایران را ویران کرده است) و قدرت قطب ایرانی را نادیده و کم‌رنگ انگارد (چرا که با بیان این ادعاها در حقیقت قائل به ضعف آنها در برابر خویش است) که چنین اسلوبی بر الگوی مربع ایدئولوژیک منطبق است.

با توجه به تجزیه و تحلیل شواهد در دو بخش گذشته، می‌توان دریافت که اولاً، توصیف بازنمایی برتری ایرانیان در زبان ایدئولوژیکی فردوسی در الگوی مربع ایدئولوژیکی ون‌دایک قابل توصیف و تبیین است و ثانیاً، فردوسی با استخدام راهبردهای مختلف رویکرد ون‌دایک از قبیل توصیف کنشگران و انتخاب واژگان و خلق ترکیبات زبانی مناسب بافت موقعیت، این مهم را در *شاهنامه* محقق ساخته است.

٤ ۲. نبرد رستم با چنگش (ابیات ۳۲-۷۵)

در این بخش از داستان، تقابل بین قطب ایران و توران به‌دلیل رویارویی و نبرد تن‌به‌تن دو پهلوان نمود صریح‌تری پیدا می‌کند؛ چراکه هر پهلوان سعی دارد ویژگی‌ها و شایستگی‌های خودش را پررنگ و برجسته کند و همین‌طور توانمندی و قدرت طرف مقابل را زیر سؤال ببرد که این امر بر مربع ایدئولوژیک ون‌دایک قابل انطباق است. در نهایت، در سطح کلان و با درنظرگرفتن نقش فردوسی در جایگاه راوی و البته حامی گفتمان ایرانی، باید دید که هر کدام از دو قطب ایرانی و تورانی چگونه و با چه راهبردهایی بازنمایی شده‌اند. به‌عبارت دیگر، گفتمان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

خودی با چه راهبردهایی برجسته شده و گفتمان رقیب یا غیر چگونه کم‌رنگ و بی‌اعتبار شده است. از این رهگذر، کارکرد ایدئولوژیک زبان در *شاهنامه* را می‌توان واکاوی کرد.

سواری سرافراز و خسروپرست — بیامد به بر زد بدین کار دست
که چنگش بدش نام و جوینده بود — دلیر و به هر کار پوینده بود
(همان، ۳۲-۳۳)

داستان با توصیف چنگش آغاز می‌شود. به‌واسطهٔ راهبرد توصیف کنشگر، چنگش فردی دلیر و سرافراز، جوینده و پوینده بازنمایی می‌شود که از منظر راهبرد واژگان‌گرایی نیز تعابیری مثبت‌اند. اینکه فردوسی فردی از قطب رقیب را به‌گونه‌ای مثبت بازنمایی می‌کند در ابتدای امر ممکن است عجیب و مغایر با مربع ایدئولوژیک به‌نظر برسد، ولی کارکرد واقعی ویژگی‌هایی که برمی‌شمرد، در انتهای داستان مشخص می‌شود؛ یعنی، جایی‌که رستم، پهلوان ایرانی، به‌راحتی بر فردی با این خصوصیات فائق می‌شود و او را با خفت و خواری از بین می‌برد و در نتیجه، وجوه مثبت و قدرتمندانهٔ قطب ایرانی برجسته و مؤکد می‌شود.

گر او شیر جنگی‌ست بی‌جان کنم — بدانگه که سر سوی ایران کنم
به تنها تن خویش جنگ آورم — همه نام او زیر ننگ آورم
از او کین کاموس جویم نخست — پس از مرگ نامش بیارم درست
(همان، ۳۵-۳۷)

در ادامه، چنگش نزد خاقان چین، با استفاده از راهبردهای بزرگ‌نمایی (در بیت ۳۵) و تأکید بر ویژگی‌های مثبت خود (بیت ۳۶) و کم‌انگاشتن قدرت طرف مقابل (بیت ۳۷)، در جهت بازنمایی مثبت خویش و به‌حاشیه‌راندن طرف مقابل (رستم) می‌کوشد.

از آن دشت چنگش برانگیخت اسب — همی‌رفت برسان آذرگشسب
چو نزدیک ایرانیان شد به جنگ — ز ترکش درآورد تیر خدنگ
(همان، ۴۱-۴۲)

توصیفاتی که برای حرکت چنگش (کنشگر تورانی) به‌سمت سپاه ایران ذکر شده است، سرعت عمل و در بیت بعدی آمادگی و شتاب برای جنگ با طرف ایرانی را از جانب او نشان می‌دهد. این امر در راستای برجسته‌نمایی قطب غیرخودی به نظر می‌رسد، ولی شکست سختی که متعاقباً بر او (با وجود این آمادگی برای نبرد و خودباوری) وارد می‌شود، نشان‌دهنده و بازنمایی‌کنندهٔ ضعف و ناتوانی قطب تورانی است.

چنین گفت کاین جای جنگ من است — سر نامداران به چنگ من است
(همان، ۴۳)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

در مصراع اول این بیت نیز، چنگش در جهت بازنمایی مثبت توانمندی‌ها و قدرت خویش می‌کوشد و در مصراع دوم ضمن تأکید بر قدرت خود، در حقیقت، قدرت "نامداران" را کم می‌انگارد. این اسلوب در قالب مربع ایدئولوژیک ون‌دایک (به‌طور مشخص اضلاع یک و چهار) تبیین‌پذیر است.

کجا رفت آن مرد کاموس‌گیر — که گاهی کمند افکند گاه تیر
کنون گر بیاید به آوردگاه — نمانم که ماند به نزد سپاه
(همان، ۴۴-۴۵)

چنگش برای تحقیر رستم و والا جلوه‌دادن قدرت خود تلاش می‌کند و به نوعی خود را از رستم قوی‌تر می‌داند و مدعی است کسی که کاموس را کشته، در برابر او ناتوان است و شکست خواهد خورد. در بیت ۴۵ روند به‌حاشیه‌رانی رستم توسط چنگش اوج می‌گیرد؛ چراکه مدعی است در لحظه او را می‌کشد.

رجزخوانی چنگش و ادعاهای او مبنی بر شکست‌دادن پهلوان ایرانی ـ که نمی‌داند رستم است ـ متشکل از دو راهبرد گفتمان‌ساز بازنمایی مثبت خود و بازنمایی منفی دیگری است و بر مبنای مربع ایدئولوژیک ون‌دایک نیز تفسیرپذیر است: برجسته‌سازی ویژگی‌های خوب گروه خود و فروکاست و کم‌رنگ‌کردن نقاط قوت گفتمان رقیب.

بجنبید با گرز رستم ز جای — همان‌گه به رخش اندر آورد پای
(همان، ۴۶)

راهبرد توصیف کنشگر در مصراع دوم این بیت، سرعت عمل رستم را برای رفتن به جنگ رقیب به تصویر می‌کشد که این شتاب نشان‌دهندهٔ خشم او از شنیدن ادعاها و رجزهای چنگش است. او سخنان تحقیرآمیز رقیب را برنمی‌تابد.

منم گفت شیراوژن و گُردگیر — که گاهی کمند افکنم گاه تیر
هم اکنون تو را همچو کاموس گرد — به دیده همی خاک باید سپرد
(همان، ۴۷-۴۸)

از منظر واژگان‌گرایی، این دو بیت درخور توجه است. صفاتی که رستم برای خود (شیراوژن و گُردگیر) ذکر می‌کند، ضمن اینکه بر قدرت بدنی و جنگاوری رستم تأکید دارد، تأییدکنندهٔ قدرت رقیب او نیز هست؛ (چرا که به‌طور ضمنی رقیب را شیر و گُردی می‌داند که رستم می‌تواند بر او فائق شود)؛ یعنی، اگر بنا بر این بود که رقبایش ضعیف و درمانده باشند، آن‌گاه عظمت کار او به‌اندازهٔ زمانی دیده نمی‌شد که بر افرادی غلبه کند که به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

داشتن قدرت و پهلوانی مشهورند. صفت "گُرد" در بیت بعد دربارهٔ کاموس نیز همین کارکرد را دارد. البته، این دو بیت بازنمایی مثبت قطب خودی (ایرانی) را با والا نشان‌دادن جایگاه آن و نیز کم‌رنگ‌نمایی و تحقیر گفتمان رقیب در نظر دارد؛ چراکه رستم به حریف می‌گوید سرنوشتی همچون سرنوشت کاموس (مرگ) هم‌اکنون در انتظار توست. رستم نیز با تأکید بر قدرت خویش و برجسته‌ساختن ضعف رقیب و نادیده‌گرفتن قدرت او، منطبق بر اسلوب مربع ایدئولوژیک، به بازنمایی مثبت خویش و بازنمایی منفی کنشگر رقیب می‌پردازد.

بدو گفت چنگش که نام تو چیست — نژادت کدام است و کام تو چیست
بدان تا بدانم که روز نبرد — کرا ریختم خون چو برخاست گرد
(همان، ۴۹-۵۰)

مسئلهٔ اصلی سپاه توران، پس از کشته‌شدن کاموس، پی‌بردن به هویت کسی است که توانسته او را بکشد و به این منظور خاقان چین چنگش را به میدان نبرد می‌فرستد (بیت ۳۱)، ولی در اینجا چنگش پرسش اصلی خود را در قالبی مطرح می‌کند که نه‌تنها نشان‌دهندهٔ ضعف و واهمهٔ آنان نباشد، بلکه قدرت رقیب (گفتمان ایرانی) را کم‌رنگ کند و به حاشیه براند. این شیوهٔ طرح موضوع، کاملاً بر مبنای مربع ایدئولوژیک تبیین‌پذیر است که هدف آن کم‌رنگ‌ساختن نقاط ضعف گفتمان خودی و به‌حاشیه‌کشاندن نقاط قوت گفتمان رقیب است.

بدو گفت رستم که ای شوربخت — که هرگز مبادا گل آن درخت
کجا چون تو در باغ بار آورد — چو تو میوه اندر شمار آورد
سر نیزه و نام من مرگ توست — سرت را بباید ز تن دست شست
(همان، ۵۱-۵۳)

رستم از شنیدن سخنان گستاخانه و لحن تحقیرکنندهٔ چنگش به‌شدت خشمگین می‌شود و جواب محکم و دندان‌شکنی به او می‌دهد که از دیدگاه گفتمانی درخور تحلیل است. از منظر واژگان‌گرایی، صفت "شوربخت" دربارهٔ چنگش از زبان رستم، به‌شدت وجهه و جایگاه گفتمانی رقیب را تخریب می‌کند. در ادامهٔ این روند، از راهبرد "کنایه و طعنه‌زدن" استفاده می‌کند. رستم اصل و نسب چنگش را به سخره می‌گیرد و نبود او را آرزو می‌کند و موجودیت او را زیر سؤال می‌برد. در بیت ۵۳ نیز با استفاده از راهبرد کلامی "کنایه" خودش را مرگ چنگش معرفی می‌کند و کشته‌شدن را سرنوشت حتمی و قطعی او می‌داند. کنایه نیز یکی از ابزارهای بیانی است که می‌تواند همچون راهبردی برای زیرسؤال‌بردن گروه غیرخودی به‌کار گرفته شود (ون‌دایک، ۲۰۰۵: ۷۳۷).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

بیامـد همان‌گـاه چـنگش چـو بـاد دو زاغ کمـان را بـه زه بـر نهـاد
کمـان جفاپیشـه چـون ابـر بـود هـم‌آورد بـا جوشـن و گبـر بـود
(۵۵-۵۴)

توصیف کنشگر (چنگش) به‌گونه‌ای است که سرعت عمل و آمادگی او را برای نبرد با رستم نشان می‌دهد: کمانش آمادهٔ تیراندازی و دارای تیرهای بسیار، مانند ابری، بـود کـه بـاران از آن ببارد و جوشن و گبر هم به تن داشت. این توصیفات در جهـت نشـان‌دادن ایـن مطلـب است که او چیزی از نظر جنگاوری و رزم‌آزمـایی کـم نـدارد. همـان‌طور کـه پـیش از ایـن گذشت، کارکرد غـایی ایـن برجسـته‌نمایی‌ها از گفتمـان تـورانی، بـالابردن و پررنـگ‌کردن توانمندی‌های گفتمان ایرانی است؛ چراکه می‌تواند بر چنین رقیب قدرتمنـدی غلبـه کنـد. فردوسی برای تثبیت ایدئولوژی برتری ایرانیان هوشمندانه از این شیوه استفاده می‌کند.

از منظر واژگان‌گرایی، صفت ″جفاپیشه″ درباب چنگش همین اثر تخریبـی را دارد. ایـن تعابیر در بازنمایی منفی قطب غیرخودی و به‌حاشیه‌راندن آن نقش مهم و مؤثری دارد و در ذیل این تعابیر، کارکرد اصلی توصیفاتی نیز که دربارهٔ مجهزبـودن و توانمنـدی چـنگش در نبرد است (مانند خوُد و گبر پوشیدن) مشخص می‌شود؛ چراکـه بـا شکسـت رقیـب، تأکیـد بیشتری بر ضعف قطب غیرایرانی و توانمندی رستم در برابر آن می‌شود.

سپر بـر سـر آورد رسـتم چـو دیـد که تیـرش زره را بخواهـد دریـد
(همان، ۵۶)

این بیت نیز کارکردی مشابه بیت پیشین دارد. اگـر رقیـب رسـتم کم‌اثـر و ضـعیف باشـد، عظمت کار رستم زیر سؤال می‌رود و دیده نمی‌شود. رقیب او باید جنگندهٔ قابل و توانمندی باشد تا شکست‌خوردنش به‌دست رستم، حس برتری ایرانیان و غـرور ملـی را القـا و تقویـت کند. به‌این‌ترتیب، روند داستان نیز با این فراز و فرودها یک‌نواخت و تکراری نمی‌شود.

بـدو گفـت بـاش ای سـوار دلیـر که اکنون سرت گردد از رزم سیر
(همان، ۵۷)

کارکرد صفت ″دلیر″ برای چنگش، از زبان رستم، دقیقـاً در مصـراع بعـدی روشـن می‌شـود. رسـتم قدرت کشتن سواری را دارد که به اذعان خودش دلیر است و این گزاره مایهٔ بازنمایی مثبـت قطـب ایرانی است؛ چراکه در عمل هم همین اتفاق می‌افتد و عملکرد رستم با ادعای او انطباق دارد.

نگـه کـرد چـنگش بـر آن پیلـتن به بـالای سـرو سـهی بـر چمـن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

بد آن اسب در زیر یک لخت کوه نیامد همی از کشیدن ستوه

(همان، ۵۸-۵۹)

این دو بیت، از منظر توصیف کنشگر، که قائل بر این است که شیوه‌ای که کنشگرها در گفتمان توصیف می‌شوند به ایدئولوژی ما بستگی دارد (ون‌دایک، ۲۰۰۵: ۷۳۷) و واژگان‌گرایی که ناظر بر عملکرد معنایی ترکیبات زبانی است (همان) و بازنمایی مثبت گروه خودی (ایرانی)، درخور توجه است. صفت "پیل‌تن" برای رستم به برجسته‌سازی جایگاه او می‌انجامد. تشبیه قامت رستم به سرو سهی بر چمن نیز بسیار مطبوع و تأکید دیگری بر ویژگی‌های مثبت قطب خودی است. تعبیر "لخت‌کوه" برای رستم، علاوه‌براینکه نشان‌دهندهٔ اقتدار و شکوه اوست، توان و تنومندی اسبش را نیز در مصراع بعد برجسته کرده است. این ابیات نیز مانند ابیات پیشین (۵۴-۵۷) از زبان راوی داستان یعنی فردوسی است و موضع او را در قبال دو قطب ایرانی (خودی) و تورانی (غیرخودی) از خلال این بازنمایی‌ها، توصیفات و تعابیر می‌توان دریافت.

به دل گفت چنگش که اکنون گریز به از با تن خویش کردن ستیز

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۶۰)

اظهار ضعف چنگش و تصمیم او برای فرار نشان‌دهندهٔ اقرار او به ناتوانی خویش در برابر رستم است و در تخریب وجههٔ قطب غیرخودی و تأکید بر ضعف و کاستی آنها نقش مؤثری دارد.

برانگیخت آن بارکش را ز جای سوی لشکر خویشتن کرد رای

(همان، ۶۱)

در این بیت، سه راهبرد ایدئولوژیکی به‌منظور تخریب گفتمان غیرخودی به‌کار رفته است: واژگان‌گرایی، توصیف کنشگر، و بازنمایی منفی گروه غیرخودی. تعبیر "بارکش" برای اسب چنگش از دو لحاظ درخور توجه است: یکی برای خود اسب صفت خفت‌آوری است و دیگر اینکه راکب را نیز تحقیر می‌کند و او را بار و مایهٔ زحمت می‌داند. در مقایسه با تعبیر "لخت‌کوه" برای رستمِ سوار بر اسب، در بیت ۵۹، که چقدر شکوه‌آفرین و ارزش‌بخش است، در مصراع بعد نیز توصیف بازگشت و فرار او به‌سمت لشکر خودش، در ارائهٔ تصویر منفی از گروه غیرخودی و پررنگ‌کردن کاستی‌های آنان بر مبنای مربع ایدئولوژیک نقش مؤثری ایفا می‌کند.

به کردار آتش دلاور سوار برانگیخت اسب از پی نامدار
همان‌گاه رستم رسید اندر اوی همه دشت ازیشان پر از گفت‌وگوی

(همان، ۶۲-۶۳)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

رستم مانند آتش با سرعت به‌سمت چنگش می‌رود تا مانع فرار او شود. این توصیف از کنش او راهبردی است در جهت برجسته‌کردن توانمندی گفتمان خودی و زیرسؤال‌بردن و کم‌رنگ‌کردن وجههٔ گفتمان غیرخودی که کنشگر آن قصد دارد از بیم جان فرار کند. از منظر واژگان‌گرایی، رستم "سواری دلاور" بازنمایی می‌شود. صفت "نامدار" برای چنگش، بیش از آنکه تأییدبخش باشد، تخریب‌کننده است. نامداری از سپاه توران که ادعاهای بسیاری داشت و رجزها خوانده بود، دارد از ترس رستم فرار می‌کند! سرعت عمل رستم با واژهٔ "همان‌گاه" در بیت ۶۳ برجسته می‌شود.

دم اسب ناپاک چنگش گرفت دو لشکر بدو مانده اندر شگفت

(همان، ۶۴)

صفت "ناپاک" برای اسب چنگش راهبردی واژگانی است که وجههٔ منفی قطب غیرخودی را بازنمایی می‌کند. تعبیر "دو لشکر" فضای قطب‌بندی‌شدهٔ بین ایرانی و تورانی را بیش از پیش برجسته می‌کند.

زمانی همی داشت تا شد غمی ز بالا بزد خویشتن بر زمی

(همان، ۶۵)

توصیف کنش کنشگران در این بیت به‌گونه‌ای است که در مصراع اول توانمندی رستم را برجسته می‌کند و گروه خودی را بازنمایی مثبت می‌کند و در مصراع دوم، ضعف و زبونی چنگش (گروه غیرخودی) را برجسته و پررنگ می‌کند؛ چراکه بر مبنای راهبرد قطب‌بندی ایدئولوژیکی، ما عموماً تمایل داریم درون‌گروه خود را مثبت و طبیعی، و برون‌گروه را به‌صورت منفی توصیف کنیم (ون‌دایک، ۲۰۰۵: ۷۳۷).

بیفتاد زو ترگ و زنهار خواست تهمتن ورا کرد با خاک راست

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۶۶)

راهبرد توصیف کنشگر در مصراع اول (افتادن کلاه جنگی از سر چنگش و همین‌طور امان‌خواهی او) به پررنگ‌شدن ضعف و خفت گفتمان رقیب می‌انجامد و از سوی دیگر تأکید بر جنگاوری و قدرت رستم در مصراع دوم، به برجسته‌سازی قوت و شکوه گفتمان خودی (ایرانی) منجر می‌شود. از منظر واژگان‌گرایی نیز زنهارخواهی و "با خاک راست‌شدن" تعابیری هستند که در بازنمایی ضعف گروه غیرخودی نقش مهمی دارند. صفت جانشین اسم "تهمتن" نیز در القای شکوه و قدرتمندی رستم تأثیرگذار است. مطابق مربع

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

ایدئولوژیک ون‌دایک، در این بیت همانند بیت پیشین قوت گفتمان ایرانی برجسته و ضعف گفتمان تورانی پررنگ شده است.

همان‌گاه کردش سر از تن جدا همه کام و اندیشه شد بینوا

(همان، ۶۷)

در مصراع اول این بیت نیز توانمندی رستم، به‌واسطهٔ گزارهٔ ″در لحظه سر از تن رقیب جداکردن″، برجسته شده و در مصراع بعد چنگش، به‌واسطهٔ راهبرد تعمیم‌بخشی (ازدست‌رفتن همهٔ آرزوها و اندیشه‌هایش)، به حاشیه رانده شده و ضعف او بازنمایی شده است. کارکرد مربع ایدئولوژیک در این بیت نیز دیده می‌شود.

همه نامداران ایران‌زمین گرفتند بر پهلوان آفرین

(همان، ۶۸)

در این بیت، بازنمایی مثبت گروه خودی و توصیف مثبت کنش آن باعث برجسته‌سازی گفتمان ایرانی شده است.

وزان روی خاقان غمی گشت سخت برآشفت با گردش چرخ و بخت

(همان، ۷۰)

در این بیت، تعبیر ″وزان روی″ در القای دسته‌بندی ما-آنها بین دو گروه خودی و غیرخودی، بر راهبرد قطب‌بندی دلالت دارد. راهبرد توصیف کنشگر در وصف ناراحتی و برآشفتگی شدید خاقان از شکست چنگش ضعف گفتمان رقیب را برجسته می‌کند. تعابیر ″سخت غمگین‌شدن″ و ″برآشفتن″ از منظر واژگانی به برجسته‌ساختن ضعف و کاستی گفتمان رقیب می‌انجامد.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به بافت تاریخی، *شاهنامه* واکنشی است در مقابل اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی آن روزگار که بر اثر سلطه و رفتار تبعیض‌آمیز عرب اموی با ایرانیان و از طرفی ورود ترکان غزنه، فرهنگ و موجودیت قومی ایرانیان دستخوش زوال و نابودی شده بود. ازاین‌روست که فردوسی در قالب روایات کهن ایران باستان، ضمن حفظ آن مواریث، ایدئولوژی خود را مبنی بر برتری ایرانیان در خلال داستان‌ها با استفاده از کلام خویش به خواننده منتقل می‌کند و این‌گونه *شاهنامه* اثری قلمداد می‌شود که غرور و هویت ملی ایرانیان را احیا کرده است. در این پژوهش، با توجه به این فرض، مسئلهٔ راهبردهای کلامی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

ایدئولوژی‌محور *شاهنامه* در کانون توجه قرار گرفت تا شیوهٔ فردوسی در القای حس برتری ایرانیان و گفتمان‌سازی آن نمودار شود.

بر مبنای رهیافت نظری ون‌دایک (۲۰۰۵ و۲۰۰۰) درباب تأثیر ایدئولوژی در ایجاد گفتمان از طریق راهبردهای ایدئولوژیک کلامی، داستان نبرد «رستم و چنگش» بررسی و مشخص شد که در این داستان، فردوسی از راهبرد عمومی تولید گفتمان ایدئولوژیک با قطب‌بندی بین دو گفتمان ایرانی (خودی) و تورانی (غیرخودی) استفاده کرده است. راهبردهای کلامی نظیر بازنمایی مثبت قطب خودی و بازنمایی منفی قطب دیگری، واژگان‌گرایی، توصیف کنشگران، کنایه، و تعمیم‌بخشی در جهت تولید گفتمان ایدئولوژیکی برتری ایرانیان به‌کار گرفته شده‌اند. این راهبردها با هدف تأکید بر وجوه مثبت قطب ایرانی و نیز تأکید بر ناتوانی دشمنان و رقیبان آنها، و برجسته‌ساختن نقاط منفی گفتمان رقیب مورد استفادهٔ فردوسی قرار گرفته‌اند. بر مبنای اصول مربع ایدئولوژیک، مشاهده شد که فردوسی در این داستان بر نقاط قوت گفتمان ایرانی تأکید کرده و ویژگی منفی‌ای برای گفتمان ایرانی ذکر نمی‌کند و در طرف مقابل، نقاط ضعف و کاستی‌های گفتمان رقیب را پررنگ و ویژگی‌های مثبت مانند قدرت رقیب را کم‌رنگ و بی‌اثر بازنمایی می‌کند. هر چند در جهت برجسته‌ساختن هرچه بیشتر ابعاد قدرت گفتمان ایرانی، ابتدا و به‌صورت مقطعی، قدرت رقیب پررنگ می‌شود تا در ادامهٔ داستان پس از رویارویی رستم با دشمن، ضعف و ناتوانی رقیب ـبا وجود قدرتمندی و ادعاـ بازنمایی شود و ویژگی‌های منفی گفتمان رقیب مورد تأکید قرار بگیرد. در نهایت، با پیروزی رستم بر دشمن، برتری گفتمان ایرانی است که پررنگ می‌شود. کارکرد غایی گزاره‌های کلامی در نبرد رستم و چنگش، در جهت تأکید بر نکات مثبت ما (قطب ایرانی) در تقابل با نقاط منفی آنها (قطب تورانی) است که این امر بر راهبرد عمومی تولید گفتمان ایدئولوژیک در نظریهٔ ون‌دایک منطبق است.

پی‌نوشت

1. Wodak
2. Fairclough
3. Teun A van Dijk
4. Fowler
5. Kress
6. Van Leeuwen
7. Richardson

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

8. Michel Foucault
9. Laclau and Mouffe
10. macdonell
11. Jorgensen and Philips
12. systems of ideas
13. Ideological square
14. Actor Description
15. Generalization
16. Hyperbole
17. Lexicalization
18. Polarization, Us–Them Categorization
19. Positive Self-Presentation
20. Negative Other-Presentation
21. Irony

منابع

آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۰) *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی و فرهنگی.

ـــــــ (۱۳۹۴) *زبان‌شناسی کاربردی و مسائل میان‌رشته‌ای زبان*. تهران: علمی.

امامی شوشتری، مریم (۱۳۹۱) بررسی ویژگی‌های "ایرانی" و "انیرانی" در بخش پهلوانی شاهنامه با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا. پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد ادبیات فارسی. دانشگاه الزهرا.

ثواقب، جهانبخش (۱۳۹۳) «تأثیر اوضاع عصر فردوسی بر تدوین شاهنامه». *ادبیات حماسی*. دانشگاه لرستان. شمارهٔ ۱: ۱-۳۴.

حامدی شیروان، زهرا و سیدمهدی زرقانی (۱۳۹۳) «تحلیل داستان رستم و شغاد بر اساس مربع ایدئولوژیک ون‌دایک». *کاوش‌نامهٔ زبان و ادبیات فارسی*. شمارهٔ ۲۸: ۹۹-۱۲۸.

سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۹۲) *قدرت، گفتمان و زبان*: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: نی.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۲) *تاریخ ادبیات ایران*. جلد اول. خلاصه تاریخ ادبیات در ایران جلد اول و دوم. تهران: رامین.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳) *شاهنامه*. به‌کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

ون‌دایک، تئون (۱۳۸۲) *مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی*. گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰) *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*. ترجمهٔ حسینعلی نوذری. تهران: فرهنگ گفتمان.

والا، حنیفا (۱۳۸۸) تحلیل گفتمان قدرت در شاهنامهٔ فردوسی با رویکرد خاص به داستان رستم و سهراب، و داستان رستم و اسفندیار. پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد ادبیات نمایشی. دانشگاه هنر تهران.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.4.7]
[DOI: 10.29252/jpll.27.86.127]

یارمحمدی، لطف‌الـله (۱۳۹۱) *درآمدی بر گفتمان‌شناسی*. تهران: هرمس.

ـــــــ (۱۳۹۳) *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: هرمس.

یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۹۲) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمهٔ هـادی جلیلـی. تهران: نی.

یوسفی علی، سیدمحمدرضا هاشمی و زهرا بستان (۱۳۹۱) «تحلیل گفتمان انتقادی هویت ایرانی در شـاهنامه فردوسی (مورد مطالعه: داستان سیاوش)». *جامعه‌شناسی تاریخی*. ۴ (۲) ۱۴۵-۱۷۱.

Van Dijk Teun A (2000) *Ideology and discourse A Multidisciplinary Introduction* .English version of an internet course for the Universitat Oberta de Catalunya (UOC). www. http://discourses.org تاریخ دسترسی تیر ۱۳۹۷

Van Dijk Teun A(2001)Discourse, ideology and context. *Folia Linguistica, XXX/1-2, 2001, 11-40.*

Van Dijk Teun A (2005) "Politics, Ideology, and Discourse". *Elsevier Encyclopedia of Language and Linguistics*. Volume on Politics and Language (Ruth Wodak, Ed.), pp. 728-740.

Van Dijk Teun A (2006) "Ideology and Discourse Analysis" .*Journal of Political Ideologies*, 115-140.